

برای نخستین بار: جوانی فرماندار مکه شد!

در نیمه ماه ذی القعدة الحرام سال هشتم هجرت، پیامبر اسلام (ص) از تقسیم ختلم و حنین، در نضاه و جعرانه، فارغ شد، موسم حج بزنگ بود، و نخستین مالی بود که ملت عرب از مسلمان و مشرک باید به رهبری حکومت اسلام مکه - حواله حیدرا انجام دهند، شرکت پیامبر در این مراسم بر عظمت و شکوه حیدر افزود و به رهبری حیدر «مندان» و میسکن بودتلیفات صحیح و اساس از اسلام در اجتماع حج صورت بگیرد.

ولی از طرف دیگر شخص پیامبر اسلام در مرکز (مدینه) و خاتمی برهنه داشت، و مدت سه ماه بود که آنجا را ترک گفت، و لایق بود که باید شخصاً آنجا می رفت، گامی بر سر پست مانده بود، پس از بررسی جواب کار، رهبر عالیقدر مسلمانان مصلحت در این دید که بالنجام دادن یک سفره، سر زمین مکه را ترک گویند، و هر چه از جوانی به مدینه باز گردد.

لایق بود برای اداره امور سیاسی و مذهبی منطقه نوگشوده افراد جدا تبیین کند، تا در غیاب وی، بحرانی پیش نیاید، و امور منطقه بشرط مسیحی اداره گردد.

از این نظر و عتاب بن اسید را که جوانی بردبار و خردمند بود، و پیش از بیست سال از عمر وی نگذشته بود، با حقوقی یکدهم برای حکومت و فرمانداری مکه نصب نمود، و با این عمل که یک جوان تازه مسلمان را به فرمانداری مکه نصب کرد، و او را بر بسیاری از پیران و کهنسالان ترجیح داد، سدی از او هام داشت، و عملی ناپذیر نبود که بیل به مقامات و مناسب اجتماعی، فقط و فقط در گرو لیاقت و شایستگی است، و هرگز کسی من، مانع از آن نیست که در صورت شایستگی، جوان بر در گزین مقام و منصب اجتماعی را به دست آورد. (پنجاه و شش)

(بقیه از صفحه ۳۲۴)

فرماندهار مکه در يك اجتماع بزرگ داور مردم کرد و گفت: پیامبر اسلام برای من حقوق تعیین کرده است، و من در سایه آن از هر نوع هدیه و کمک شما بی نیازم ... (۱)

حسن انتصاب دیگر پیامبر این بود که سنان بن جبل را برای تعلیم احکام و قرآن تعیین نمود، وی در میان اصحاب پیامبر بافتافت و آشنائی به احکام و قرآن سر و رفت داشت مش وفتی پیامبر او را برای داورى بدمرزمین بمن اعزام نمود، از وی پرسید: مددك داورى شما در گشودن اختلافات چه خواهد بود؟ او گفت: کتاب خدا، قرآن پیامبر گفت اگر در آن موضوع تصریحی در کتاب خدا نباشد، از روی چه تفاوت میکنید؟ او گفت از روی تفاوتی ای رسول خدا، زیرا من تمام داورهای شما را در موضوعات گوناگون دیده و ثبت خاطر موده‌ام، اگر سربازی پیش آید که موضوع آن با یکی از داورهای شاهانند باشد از داورهای پیامبر استفاده نموده و بر طبق آن تفاوت میکنم.

رسول خدا باد سوم افزود و گفت: اگر حرفی پیش آید، و در باده آن تصریحی در کتاب خدا، و فتاوی از من نباشد، در این صورت بیعت میکنی؟ گفت اجتهاد و کوشش میکنم و بر طبق قاعده عدل و انصاف داورى میکنم. پیامبر فرمود: شکر خدا را که پیامبر خود را موفق نموده که شخصی را برای داورى انتخاب کند که عمل وی مورد رضایت اوست (طبقات ابن سعد ۳/۳۴۷)

سرگذشت کعب بن زهیر بن ابی سلمی

زهیر بن ابی سلمی از شعراء و سخن سادان عرب در دوران جاهلیت بود، و سراینده یکی از مملکات هتکانه است که عدتها پیش از نزول قرآن به دیوار کعبه آویخته شده و پایه سباهات و افتخارات بیعت جهان عرب بود، وی پیش از عمر رسالت حدود زندگی گفت و دو فرزند به نامهای «بحیر» و «کعبه» از خود بیادگار گذارد اولی از علاقمندان یا ایمان پیامبر بود، و دومی از دشمنان سرسخت وی محسوب میشد، از آنجا که از یک قریحه قوی برخوردار بود که از پدر به ارث برده بود، بهره‌مند بود در اشعار و قصائد خود به پیامبر اسلام طعن میزد و بد میگفت و گاهی با بر ضد اسلام تحریک میکرد.

پیامبر اسلام در ۲۴ ذی القعدة وارد مدینه گردید، برادر کعب در فتح مکه و حصار مکه طاعت و مراجعت به مدینه ملازم رکاب پیامبر بود، و مدار نزدیک مشاهده کرد که پیامبر برخی از شعراء که مانند برادر وی به پیامبر بدگفته و مردم را بر ضد اسلام تحریک میکردند، تهدید به قتل

(۱) سیره ابن هشام ۲ ص ۵۰

کرد و خون آنها را غیر محترم شمرد، و بر اثر آن یکی از آنها کشته شد و دوتای دیگر از اطفال ستوری و نابدید گشتند.

برادر کعب جری را طی نامه‌ای به کعب نوشت و در پایان نامه بمنوان خیر خواهی تذکر داد که اگر در حالت بنی و دشمنی با رسول خدا باقی بماند، خوشتر است که می‌خورد ولی اگر به حضور رسول خدا برآید و از کرده خود اظهار توبه کند پیامبر توبه و بازگشت او را پذیرفته و از گناه آنان درسیگذرد.

کعب که به گفتار برادر خود کاملاً اعتماد داشت تصمیم به حرکت گرفت، هنگامی وارد مسجد پیامبر شد که او آماده خواندن نماز صبح بود، وی با پیامبر برای اولین بار سازگاری کرد، سپس رفت و در کنار پیامبر نشست، و دست روی دست او نهاد و گفت: ای پیامبر خدا! کعب از کرده خود نادانم و پشیمان شده‌ام و حالا آمده‌ام که اسلام و وفاداری خود را نسبت به آئین یکتا پرستی الهی را کند، اگر شخصاً به حضور شما برسد تو به او راهی بدیری؟ پیامبر فرمود: آری وی گفت من همان کعب بن زهیر هستم.

کعب برای حیران طمن و توهینهای گذشته، قصیده شیبائی را که قبلاً (۱) در مدح و ثناء رسول خدا سروده بود، در محضر پیامبر و اصحاب وی در مسجد قرائت کرد، و این قصیده نیز، شاهکار قصائد کعب است و از روزی که این قصیده در حضور پیامبر خوانده شده است، مسلمانان به لحاظ و شرف آن عنایت حسنه، و از طرف دانشمندان اسلامی شروحي بر آن نوشته شده و آن قصیده بصورت دلاهیة میباشد و شماره بیتهای آن ۵۸ است و آغاز آن اینست:

بناست سعادت فقلبی الثیوم مبتول متیم اثرها لم یفد مکیول

اوسان شعراء دوران جاهلیت که قصائد خود را با خطاب به مشوقه و یا به اسطلال و آناز ویران شده آغاز میکردند، قصیده خود را به یاد سعادت که مورد علاقه و دختر عمومی وی بود آغاز نموده و میگویی: سعادت، از من دور شده، و قلب و دل من امروز پاره پاره و به دنبال شیب است و خوار و ذلیل است و هنوز از بند علاقه او آزاد نگردیده، و در قید و بند او باقی است.

سیر او در مقام عذر خواهی چنین میگوید:

نبئت ان رسول الله اوعدنی واللعن عند رسول الله مأمول

بمن گزارش دادند که رسول خدا مرا تهدید کرده، در حالیکه من توقع گشتن از پیامبر

مطلوب و مورد آرزو است.

تا آنجا که میگوید:

ان الرسول لنور يستضاء به

مهند من سیوف الله مسلول (بقیه در ص ۷۸)

(۱) سیره حلبی ۳ ص ۲۴۲

و از آن مهمتر **خطر نزرگی** است که از این رهگذر مسائل مذهبی و اخلاقی و اجتماعی را تهدید میکند. و نویسنده نامه فوق نیز اشاره کوتاهی به آن کرده بود.

زیرا هنگامیکه مسئله ارتباط با ارواح باین صورت مبثذل درآید هر کسی می تواند برای پیدا کردن اموال مفروقه خود دهها نفر بیگانه را مورد اتهام قرار دهد. و هر آدم منحرف و قاسم العقیده ای برای اثبات مذبح و مسلک خود باین وسیله مشغول گردد. و هر کاسبکار سپاسی برای ایجاد تفرقه و جنک اعصاب و اغفال مردم ساده لوح از طریق میزگرد وارد شود و توطئه های خود را مأمور سازد که از ارواح گذشتگان مطالب سود نظر او را بشنوند. خطر این وسیع ناگفته پیدا است.

(این بحث ادامه دارد)

(بقیه از صفحه ۶۷)

یعنی پیامبر مثل فرزانگی است که در پرتو آن جهانیان برادر است عداوت میشوند ،
و از دشمنی های بر خدا الهی است که همه جا با پیروزی کامل توأم است
غم و شادی با هم آمیخته میگردند
در اواخر سال هشتم هجرت پیامبر اکرم بود گنجه دختر خود دیندار از دست داد .
و ی پیش از بمبت یا پس خاله خود «ابوالعاص» ازدواج کرده بود . پس از بمبت بلا فاصله
بر مسالت پدر خود ایمن آورد . ولی شوهر او بر آئین شرک باقی ماند و در نبرد بدر بر ضد اسلام
شرکت کرد و اسیر شد . پیامبر او را آزاد ساخت . ولی شرط کرد که دختر او را به مدینه روانه
کند . او نیز به پیغمبر خود عمل نمود و دختر پیامبر را روانه مدینه ساخت ولی سرانقریش کسی
را مأمور نمودند که او را از نیه راه برگرداند . مأمور در اثناء راه خود را به کجناوه دیندار
رسانید . و نیر خود را بر کجاوه او فرو برد . دختر بی نام پیامبر از کثرت وحشت حمل خود را
در نیه راه سقط کرد . ولی از اراده خود را در بر رفتن به مدینه برگشت . و با بدی دیندار و بیمار
وارد مدینه شد . و باقی مانده عمر را در مدینه با رنج و بیماری گذراند و در اواخر سال هشتم هجرت
بدرود زندگی گفت .

ولی این غم با شادی دیگری توأم گردید . زیرا پیامبر در اواخر همان سال از مدینه ،
(کنیزی که فرمانروای مصر مغوقس برای پیامبر هدیه فرستاده بود) دارای فرزند شد و نام
او را ابراهیم نهاد . و وقتی قابله (سلمی) به پیامبر بشارت داد که خداوند به وی فرزندی عطا
کرده است ، هدیه گرانبختی به او داد و روز هفتم گوسفندی را عقیقه کرد و موسی سر نوزاد را
کوتاه ساخت و به وزن آن نقره در راه خدا انفاق کرد .

بایان حوادث سال هشتم هجرت